



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۸

محمد ولی آریا

به دختر افغان

گر چه دیربست خموشی، نرود نغمه ز یادت
زانکه هر لحظه به نجوا سخن از دل برهانی
تو نه آن بید ضعیفی که ز هر باد بلرزد
دخت افغانی و برجاست که دایم به فغانی
« با اعتذار از شاعره شهید نادیا انجمن »

دخت گرامی و عزیزم!

باز بهار آمد و تو هنوز به درب بسته مکتب چشم دوخته ای. مکتبی که در سر زمین ناامیدی های گرانبار، چون شمع کم فروغ امید فردا، در چشم تو سو سو می زد. دست به خون آلوده ای، این شمع را خاموش کرد و دروازه را بست و ترا در حصار ظلمت زندانی نمود.

اما این بار اول نیست که حق ترا پامال میکنند و دل نازک ترا می شکنند. چنان می نماید که گویا این سرنوشت محتوم تو در خطه ای بنام افغانستان است؛ اما این سر نوشت تو نیست که چنین رقم خورده است، این سر نوشت کشور تو است که با حیات تو هم رنگ و عجب گشته است. هر باری که صاعقه ای بر خرمن هستی ملت افغانستان از آتش دشمنان فرود آمده است، در صف نخست، دست و دل تو دختر افغان را به آتش کشیده است، چرا ؟

برای آنکه تو بیشترین معصوم، مهربان، حساس و نازک دلی، و چنین است که هر ناگواری نامردان، بر تو نخست فرود می آید و ترا بیشتر از همه می آزارد.

به تاریخ کشور نگاه کنید، هر باری که استعمار در هر قیافه ای مقدرات این ملت را مستقیم و یا توسط عمال مستبد خود قبضه کرده است و ملت افغانستان مقهور ستم گشته است، زنان افغانستان چه در پیکر مادران داغدار و چه در هویت زنان مظلوم، تا اعماق وجود رنجور شده اند و همه از حقوق انسانی خویش محروم گشته اند.

عوامل عقب ننگه دارنده استعماری، که بر بی سواد و فقدان تعلیم و معرفت علمی در سطح ملت ما پا می فشارند، نتایج آن در عقب ننگه داری زنان به شدت انعکاس یافته است. یعنی جامعه کم دانش و فاقد بینش واقعی ایمانی، زنان را با خود در سیاهچال تاریک به زنجیر می کشد.

اینبار شما دختران افغان و برادرانتان در توطئه پیچیده ای گرفتار شده اید، نیرنگ آزادی و دموکراسی دستوری و نامنهاد که چون درامه فریبنده ای چند روز بر سنج زندگی شما بازی شد و هنوز به رنگ های پرداخته چشم دوخته بودید که پرده بر افتاد و چشم انداز شما در تاریکی فرو رفت. این بازی جدیدی بود که ما و شما آنرا در تجربه های سیاه گذشته خویش نداشته ایم. بازی ای که هم سناریوی نویسنده آن، هم بازیگران آن، هم ناظران آن، همه از یک منبع و مرجع آب می خورد. بلی ما معروض یک فریب بزرگ بوده ایم، فریبی که استعمار صغیر و کبیر نوین، بر سر نوشت ما رقم زده است. چنانکه عمال اجیری را پروردند، و او را تغذیه و تمویل کردند، بر زبانش مقدسات ما را نهادند، دست و پای ما را با خدعه بستند و به او سپردند. او نقاب سیاهی بر سیمای نیکوی تو افگند. و حراست از عصمت ترا بهانه کاذبی بر روان پریشی زن ستیزانه خویش خواند؛ اما دستور او هولناکتر از آن بود، آنکه او مادر

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

آگاه نمی خواست، تا فرزند خردمندی به بار آرد. زیرا جهل و نادانی ته بنای هستی استعمار نو است. نمی گویم که نامید مشو، زیرا تو خود مایه امید ما هستی، با آنکه تاریخ با تو جفای بسیار کرده است؛ اما تو مادر فرزندان دلیری بوده ای که کشتی شکسته این ملت تاریخی را در بحر متلاطم جهان بی امان هنوز بر روی این امواج سهمگین نگه داشته اند. این طوفان خشن نیز ترا به کنار رانده نخواهد توانست. زیرا تو خود بحر بی پایان هستی این ملت بوده ای. تویی که اگر دست و پا و چشمت را ببندند، باز لالای مادرانه ات، در گوش فرزندان تو، سرود آزادی و شهادت و مقاومت زمزمه خواهد کرد.



[مطالب دیگر نشر شده محترم محمد ولی آریا اینجا کلیک کنید.](#)

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ